گذری کوتاه بر عملیات مطلع‌الفجر در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان حاضر در این عملیات

پیکر شهدای مطلع الفجر ماه‌ها میهمان تنگه کورک بود

■ علیرضا محمدی

عملیـات مطلع‌الفجر در آخریـن روزهای آذر و اولیـن روزهـای دی ۱۳۶۰ در جبهه غرب و نواحی مرزی استان کرمانشاه انجام گرفت. در این عملیات چهره‌های شاخصی حضور داشـتند که بعدها هر کـدام از آنها در زمره اسـطوره‌های دفاع مقـدس قرار گرفتند. از شهید صیاد شـیرازی گرفته تا شـهید بروجردی، شـهید ابراهیم هادی، شهید همدانی، شهید حاجی بابا و بسیاری از شـهدا و فرماندهـان رشـید اسـلام در این عملیات حضور داشـتند. سـردار رضا میرزایی از رزمندگان و پروهشگران مطرح دفاع مقدس، علاوه بر اینکه خودش در این عملیات حضور داشت، تحقیقات خوبی نیز در خصوص مطلع‌الفجر انجام داده اسـت. در گفت‌وگو با میرزایی، نگاهی گذرا به این عملیات انداختیم.

■■■

قبل از پرداختن به مطلع الفجر، به نظر می‌رسد غفلتی در معرفی عملیات‌هایی کـه در منطقه غـرب انجام می‌شـدند، صورت گرفته است.

چون اغلب عملیات‌های بزرگ و سـنگین ما در جبهه‌های جنوب بود، اینطور عادت کرده‌ایم که بیشتر به آنها بپردازیم. به همین نسبت در سایه توجه به عملیات بزرگ جنوب، غفلت‌هایی صورت گرفته است. من در برخی عملیات‌های جبهه‌های غرب مثل شهیدان رجایی و باهنر و همین مطلع الفجر حضور داشتم. این عملیات‌ها در مقطع خود بسیار مهم، حساس و تأثیرگذار بودند، اما در تاریخ دفاع مقدس، در غبار فراموشی قرار گرفته‌اند.

مطلع‌الفجر می‌خواست دشمن را از کدام مناطق بیرون بیندازد؟

گیلانغرب از محورهای هجوم دشـمن در اولین روزهای شروع جنگ بود. در آن غافلگیری اوایل دفاع مقدس، دشمن از مرز خان لیلی عبور کرد و بعد از گذشتن از چم امام حسن(ع) به باغ‌های اطراف شهر گیلانغرب رسـید. منتها مردم این شـهر که روحیه سلحشوری عشـایری دارند، با کمک رزمنده‌ها توانسـتند مانع از سقوط شهر شـوند، اما ارتش عراق که یـک ارتش منظمی بود، آمد و در بلندی‌های مشرف به شهر و دشت گیلانغرب مستقر شد. در واقع عملیات مطلع‌الفجر می‌خواست با راندن دشمن در این منطقه، مانع از اشراف او به منطقه شود.

همان طور که شما هم اشاره کردید، در برخی از مناطق غرب کشـور، عشـایر حضور داشـتند. مـردم گیلانغرب هم عمدتاً ریشه عشایری دارند، این مردم را چطور شناختید؟

ایل کلهر در این منطقـه از بزرگ‌ترین ایل‌های عشایری است. در طول تاریخ چه ایل کلهر یا دیگر مردم بومی منطقه، سابقه درخشانی در مقابله با دشمنان دارند. مردم گیلانغرب هم وارث همین روحیه سلحشوری هستند. وقتی دشمن حمله کرد، مردان شهر، خانواده‌هایشـان را به کوه‌ها و دامنه‌های اطراف بردند و خودشـان برای مقابله با دشـمن به خطوط مقدم رفتنـد. این مردم به هیچ عنوان آوارگی را نپذیرفتند. ماندند و در میان گلوله‌باران دشمن از شهر و دیارشان دفاع کردند.

خود شما آن زمان در همین منطقه غرب بودید؟

من آن موقع مسئول خط پدافندی جبهه قراویز بودم. منتها چون جبهه گیلانغرب حساس بود، مرتب اخبار آنجا را دنبال می‌کردم. بنده در سپاه همدان بودم و سـه ماه قبل از مطلع الفجر، یک عملیات را در منطقه قراویز انجـام دادیم که به دلیل خیانـت یکی از اعضای نفـوذی منافقین، آن عملیات با عدم الفتح روبه‌رو شـد و ۶۲ نفر از بهترین نیروهای سپاه همدان به شهادت رسیدند. به همین دلیل ابتدا قـرار نبود در عملیات مطلع الفجر وارد شویم. منتها اتفاق‌هایی افتاد که از سپاه همدان خواستند وارد عمل شود.

مگـر در روند عملیـات مطلع‌الفجر چه اتفاق‌هایی افتاد؟

این عملیات در بامداد روز ۲۰ آذر ۱۳۶۰ شـروع شد. سپاه و ارتش به صورت مشترک مطلع‌الفجر را انجام دادند. نکتـه‌ای را بگویم که در عملیات مطلع‌الفجر، فرماندهان شاخصی حضور داشتند که بعدها هر کدام جزو نـام آوران دفاع مقدس شـدند. شـهیدان محمد بروجردی از سـپاه و صیاد شیرازی از ارتش و سـردار رحیم صفوی، فرماندهان اصلی عملیات بودند. قرارگاه سنبله سـپاه و قرارگاه ذوالفقار ارتـش کنترل یگان‌ها و عملیـات را برعهده داشـتند، امـا فرماندهان محورهـای عملیاتی هم چهره‌های شـاخصی بودند. شهید داریوش ریزه وندی فرمانده جبهه جناح راسـت بود. ابراهیم هادی فرمانده جبهه میانی بود. صفر خوش روان فرمانده جبهه چپ و حاج حسین الله کرم، غلامعلی پیچک، محسن حاجی بابا، رضا افروز، سـرهنگ نصر، سرهنگ یعقوب علی یاری فرمانده تیـپ ۵۸ ذوالفقار و... از فرماندهان میدانی عملیات بودنـد، اما اینکه در مطلع الفجر چه اتفاقی افتـاد؟ نیروها باید از دو محور وارد عمل می‌شـدند. محور یکم دشت گیلانغرب، ارتفاعات چرمیان، شیاکوه، چغالوند و تپه پگی را مد نظر داشـت و محور دوم باید به ارتفاعات صخـره‌ای موازات ارتفاعـات برآفتاب می‌زد. منتها ورود به این محور به دلیل ارتفاعات سختی که داشت، بسیار سخت بود. وقتی عملیات شروع شد، محور یکم به خوبی توانست به عمق عقبه دشمن نفوذ کند، اما در محور دوم کار گره خورد و دشـمن هم از این مسئله استفاده کرد و نیروهای محور یکم را به محاصـره خود درآورد. تلاش‌ها برای رهایی این نیروها از محاصره موفق نبود و نهایتاً از بچه‌های سـپاه همدان خواستند وارد عمل شوند.

پس به نوعـی می‌توان گفـت محاصره نیروهای محور یکم، باعث شـد اهداف عملیات تغییر کند؟

محاصره این نیروها می‌توانسـت منجر به یک اتفاق تلخ شـود. حدود ۵هزار نفـر در محاصره بودند و اگر کاری صورت نمی‌گرفت، به اسـارت درآمدن ایـن نیروها ضربه سـختی بـه جبهه خودی می‌زد، بنابراین شهیدان بروجردی، صیاد شیرازی و سردار رحیم صفوی سـعی کردند با اعزام گردان‌هایی به تنگه کورک و تصرف مقطعی آنجا کاری کنند که عقبه دشمن بسته شود. اگر این اتفاق می‌افتاد، احتمال داشت که دشمن برای رهایی خود، نیروهای محاصره شده را رها کند. ابتدا چند گردان برای تصرف تنگه کورک رفتند که متأسفانه موفق نشدند و شهدای زیادی دادند. اینجا بود که از شهید محمود شهبازی خواستند تا نیروهای خودش را به منطقه اعزام کند.

چرا باید شهید شهبازی برای این عملیات انتخاب می‌شد؟

شهبازی بچه اصفهان بود، اما به عنوان دانشجو در تهران حضور داشت. شهبازی با شهید بروجردی که اوایل فرمانده عملیات سـپاه تهـران بود کار می‌کرد. خود بروجردی، شهبازی را به فرماندهی سپاه همدان انتخاب کرد، بنابراین شهید بروجردی از توانایی‌های ایشان اطلاع داشت. وقتی قرار شد بچه‌های همدان وارد عمل شوند، شهید شهبازی صحبتی با شـهیدان بروجردی و صیاد شیرازی داشت و نهایتاً ایشان ۱۴۰ نفر از نیروهای خودش را رهسپار عملیات کرد تا محاصره نیروهای محور یکم را بشکنند. این ۱۴۰ نفر توانستند با تصرف چند سـاعته ارتفاعات تنگه کورک، حماسه‌ای خلق و دشمن را وادار کنند تا از محاصره ۵هزار نیروی خودی که در عمق خطوطش گرفتار شده بودند، دست بردارد و این نیروها نجات یابند.

اگر می‌شود خوانندگان ما را میهمان یکی از خاطرات این عملیات کنید.

بعد از اینکه ما تنگه کورک را گرفتیم و دشـمن متوجه گروه ۱۴۰ نفره ما شد، درگیری سختی صورت گرفت و تعداد قابـل توجهی از بچه‌ها به شهادت رسیدند. بعد که دستور بازگشت صادر شـد، پیکر شـهدا در منطقه ماند. سـردار حاج علی شادمانی فداکاری کرد و با به خطر انداختن جانش، رفت و تعدادی از شـهدا را برگرداند. من هم ایشان را همراهی می‌کردم، اما تعداد دیگری از شـهدا همچنان در منطقه ماندند. گذشت تا چند ماه بعد وقتـی رزمنده‌ها عملیات الی بیت المقدس را انجام دادند، بعثی‌ها در تیرماه از این منطقه عقب‌نشینی کردند. بعد از ماه‌ها توانستیم به ابدان همرزمان شهیدمان در این منطقه دست پیدا کنیم که البته صرفاً بقایایی از آن پیکرهای مطهر برجای مانده بود.

سردار رضا میرزایی

خاطره یک رزمنده ارتشی از کمک سربازها به پیرزن کشاورز

کارگران حضرت زهرا (س) می‌آیند!

متنی که پیش‌رو دارید، خاطره یکی از رزمندگان ارتشـی دفاع مقدس اسـت که آن را در کتاب «نبرد میمک» خواندیم و به دلیل زیبایی خاطره، تقدیم حضورتان می‌کنیم:

«تابستان ۱۳۶۳ - شاهرود. هنگام آموزش سربازان در صحرا، با مادری به همراه دو دخترش برخورد کردیم که در حال درو کردن گندم‌هایشـان بودند. فرمانده گروهان، ستوان آسیایی به من گفت: مسلم بیا سربازان دو گروهان را جمع کنیم و برویم گندم‌های آن پیرزن را درو کنیم. گفتم: چه بهتر از این!

جلو رفتیم و پس از سـلام و خسته نباشـید، گفتم: مادر شما به همراه دخترانتان از مزرعه بیرون بروید تا گندم‌هایتان را درو کنیم. فقط محدوده زمین خودتان را به ما نشان دهید و دیگر کاری نداشته باشید.

پیرزن پس از تشـکر گفـت: پس من مـی‌روم برای کارگران حضرت فاطمه(س) مقداری هندوانه بیاورم! از ۹ صبح تا ظهر، با ۵۰۰ سـرباز تمام گندم‌ها را درو کردیم. بعد از اتمام کار، سـربازان مشـغول خوردن هندوانه شدند. من هم از این فرصت استفاده کردم و گفتم: مادر چرا صبح گفتیـد می‌روم تا برای کارگران حضرت فاطمه(س) هندوانه بیاورم؟ گفت: دیشـب حضرت فاطمه به خوابم آمدند و فرمودند: چرا کارگر نمی‌گیری تا گندم‌هایت را درو کند؟ این کارها، دیگر از تو گذشته! عرض کردم: خانم شما که می‌دانید تنها پسر و مرد خانواده ما به شهادت رسیده است و درآمدمان نیز کفاف هزینه کارگر را نمی‌دهد، مجبوریم خودمان کار کنیم. بانو فرمودند: نگران نباش! فردا کارگران از راه خواهند رسید...

از خواب پریدم. امروز هم که شما این پیشنهاد را دادید، فهمیدم این سربازان، همان کارگران حضرت زهرا(س) هسـتند. با شـنیدن این حرف‌ها، ناخودآگاه اشک از چشمانم جاری شد و گفتم: سلام بر تو ای حضرت زهرا. فدایت شوم که ما را به کارگری خود قابل دانستی.»

نگاه

شهید مهدی رجب بیگی

برگ‌هایی از نوشته‌های یک دانشجوی شهید به انتخاب نویسنده کتاب «فاتحان قله‌های عاشقی»

پرواز بیاموزیم تا مرغ دست آموز نشویم

■ غلامحسین بهبودی

ناصر کاوه از رزمندگان و همچنین نویسندگان حوزه دفاع مقدس است که کتاب‌های متعددی در خصوص جنگ تحمیلی و شهدا به رشته تحریر درآورده است. پیشتر با کاوه به عنوان یکی از نویسندگان موفق این عرصه گفت‌وگویی انجام داده بودیم. این‌بار از او خواستیم تا به انتخاب خود، برگ‌هایی از کتاب «فاتحان قله‌های عاشقی» را که خاطرات شهدای انقلاب و دفاع مقدس است برای خوانندگان صفحه ایثار و مقاومت بیان کند. متن زیر، نوشته‌های دانشجوی شهید مهدی رجب بیگی است. آقا مهدی از دانشجویان پیرو خط امام بود که در ۵ مهر ۱۳۶۰ به دست اعضای سازمان منافقین در خیابان صبای جنوبی تهران ترور شد.

■ **کاش بشود بارها شهید شد!**

به نظر من، نوشـته‌های شهید رجب بیگی بسیار مناسب شرایط این روزهای ماست. آقا مهـدی قلم توانایی داشـت و متن‌های بسـیار زیبایی می‌نوشـت. در بخشـی از دستنوشـته‌های او که در کتـاب فاتحان قله‌های عاشـقی آمده اسـت، می‌خوانیم: «ما از نبودن یاران‌مان رنج نمی‌بریم، بلکه از بودن خویـش در رنجیم! کاش راهی بود تا امروز شهید شویم و فردا باز زنده گردیم تا دوباره شـهید شـویم. آری، ما پاسداران خون شهیدانیم. رسـالت خون شهیدان بر دوش‌مان و راه پیـروز انقلاب در پیش‌مان. باید در خط امام تا انتها پیـش رفت که ما پیروزیم.»

■ **مرغ دست آموز نشویم**

خوانـدن دستنوشـته‌های شـهید رجب بیگی بسـیار می‌تواند به جوان‌های نسـل امروز کمک کند تا در شرایطی که تبلیغات دشـمنان سـعی در تأثیرگذاری روی فکر و ذهن شـان دارند، آنهـا را از این تبلیغات مسموم محفوظ کند. شـهید رجب بیگی نوشته است: «خدایا! پرواز را به ما بیاموز تا مرغ دست آموز نشویم و از نور خویش آتش در ما بی‌افروز تا در سرمای بی‌خبری نمانیم. خون شـهیدان را در تن ما جاری گردان تا به ماندن خو نکنیم و دسـت آن شـهیدان را بر پیکرمان آویز تا مشـت خونین شان را برافراشته داریم. خدایا! چشمی عطا کن تا برای تو بگرید، دستی عطا کن تا دامانی جز تو نگیرد، پایی عطا کن که جز راه تو نرود و جانی عطا کن که برای تو برود...»

■ **شهید شویم تا آینده بماند**

دوراندیشی شهید رجب بیگی در جای جای گفته‌ها و نوشته‌هایش پیداست. او با صدای رسایی می‌گوید هرگز از شهادت در راه خدا نمی‌ترسد. از این می‌ترسد که مبادا دیگران از مسیر بازبمانند و ایمان سربریده شود! او می‌گوید: «خدایا! ما از مردن نمی‌هراسیم، اما از یکسو باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از دیگر سو باید شهید شویم تا آینده بماند. هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمانیم تا فردا شهید نشود، عجب دردی! چه می‌شد امروز شهید می‌شدیم و فردا زنده می‌شدیم تا دوباره شهید شویم.»

■ **بخشـی از وصیتنامه شهید رجب بیگی**

دانشجوی شـهیدی که دستنوشته‌هایش مملـو از نـکات عالـی و معنـوی اسـت، وصیتنامه بسـیار زیبایی نیز دارد. خواندن این وصیتنامه بسیار توصیه می‌شود. شهید در وصیتنامه‌اش می‌نویسد:

«خدایـا! تو می‌دانـی که چه می‌کشـیم، پنداری که چون شـمع ذوب می‌شـویم، آب می‌شـویم. ما از مردن نمی‌هراسـیم، اما می‌ترسـیم بعد از ما ایمان را سر ببرند و اگر نسـوزیم هم که روشـنایی می‌رود و جای خود را دوباره به شب می‌سپارد، پس چه باید کرد؟

آری، یاران همه به سـوی مرگ رفته‌اند در حالی که نگران «فـردا» بودند. خدایا نکند وارثان خون این شـهیدان در راه‌شان گام نزنند؟ نکند شـیطان‌های کوچک با خون اینان خان شـوند؟ نکنـد جانمایه‌ها برای «بی‌مایه‌ها»ی دون «سرمایه» مقام شود. نکند زمین خونرنگ به تسـخیر هواداران «تیرنگ» درآید...

نکند شـهادت آنهـا پایگاه «دنائـت» آنها بشود؟ نکند میوه درخت «فداکاری» اینان را «صاحب ریاکاری» بچیند؟ نکند جنگ یارانمان به چنگ «فرنگی مسلکان» افتد؟ نکند خونین کفنـان در غربـت بمیرند تا «خویش باوران غرب» کام گیرند؟

خدایـا! ماندن چقدر دشـوار اسـت و در غربت زمین، بی‌یار و یاور حضور داشـتن، همانند غیبت اسـت. انگار کـه کمرمان شکسـته و زنجیر درد، دسـت‌هایمان را بسته و غم در سـینه‌مان نشسته است. ما از نبودن یارانمان رنـج نمی‌بریم، بلکه از بودن خویش در رنجیم!... ما می‌دانیم که آنها زنده‌اند و ما مرده‌ایـم. ما «می‌رویم تا خط امـام بماند» خدا نیامرزد آن کسـی را که در پسـت‌های مختلف به مـردم خیانـت کند...

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۲۸

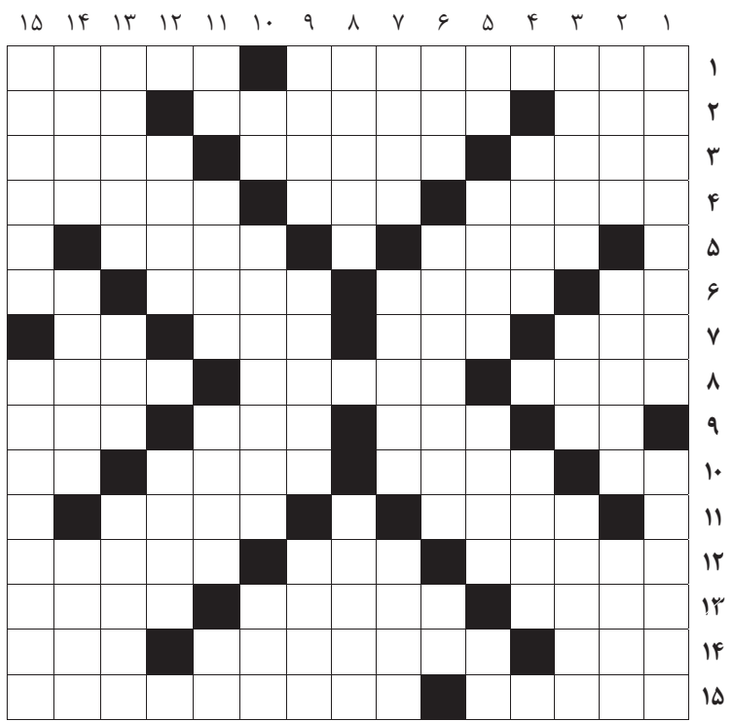

از راست به چپ

■ ۱- از دروازه های قدیمی تهران- برجسته ■ ۲- کشوری که قبلاً سبا نامیده می‌شد- نوعی موشک زمین به زمین- ای دل ■ ۳- پایتخت لتونی- از اسامی دخترانه- ذرت بو داده ■ ۴- روز نیاز در آینده- در دیابت اندازه‌اش در خون بالا می رود- صاحب اثر سرزمین هرز و برنده نوبل ۱۹۴۸ میلادی ■ ۵- تغار چوبی یا گلی- ورزش مشت‌زنی ■ ۶- گفت‌وگوی خودمانی- مشهور- بلندمرتبه- حرف خطاب ■ ۷- کلمه استفهام- عبرت- درد و رنج- لانه پرنده ■ ۸- با ایمان- تودهٔ ابر مانند- اتحادیه بین‌المللی حمل و نقل هوایی ■ ۹- رودی که از پاریس می گذرد- نوعی رواندار- از دستگاه‌های موسیقی ایرانی- ماه محبت ■ ۱۰- لخت- جای کم‌عمق دریا- ثروت و مال- رئیس جیمزباند ■ ۱۱- سلاح ورزشی- سرگشته و حیران ■ ۱۲- همسایه اردن- با کله بیاید به معنی سکندری رفتن است- شهری در ایالت تگزاس ■ ۱۳- سد و بازدارنده- کمیاب- نمره عالی ■ ۱۴- وفای به عهد- شکیبایی و آرامش- نظرات ■ ۱۵- در حال نالیدن- قهرمان رمان بینوایان

از بالا به پایین

■ ۱- تیم فوتبالی در انگلیس- طناب ■ ۲- موجود ریز تک سلولی- ضمیمه- سازمان جهانی مبارزه با دوپینگ ■ ۳- ایالت ببرخیز هند- بدون خطر- جنگ بین نادرشاه و محمدشاه گورکانی پادشاه هند ■ ۴- مراسم- شنوا ■ ۵- زوبین- رگ گیاه- زنهار و امان- انبار کشتی ■ ۶- رود بزرگ سوئیس- کار بزرگ- جدید ■ ۷- نگهبان- جادو شده- پیست اسب دوانی ■ ۸- دومین ایزد از ایزدان سه‌گانه هندو- عبادتگاه مسیحیان ■ ۹- بشارت- محل تقاطع دو دیوار- پسر کاوه آهنگر ■ ۱۰- ماسه- مرکز سینمایی هندوستان- شروع و آغاز ■ ۱۱- بنده و شما- شهر زادگاه انیشتین- تور بزرگ کاهکشی- نه ته پیاز نه سر پیاز ■ ۱۲- جایگزین مناسب رنگ و کاغذ دیواری- توبه کننده ■ ۱۳- پنهان کردن عیب کالا از مشتری- همگانی- همجوش ■ ۱۴- شعله آتش- میل به غذا- نام دیگر سوره سبحان ■ ۱۵- زالتنی- کشور ایروان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷				۲	۱			۸
				۸		۹		۲
۸			۶	۷				
		۵				۳		
							۴	
	۷	۱	۲		۹			
						۷	۵	۹
۳	۱							
	۶		۸		۴			

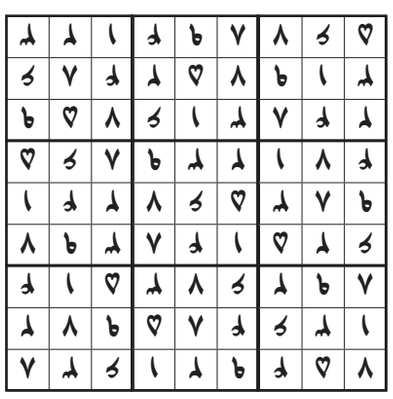

جدول کلمات متقاطع
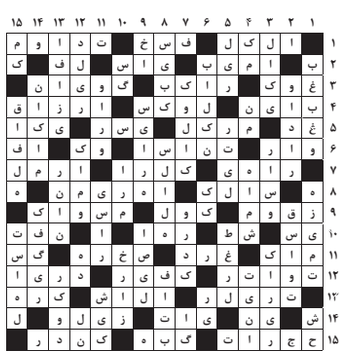
پاسخ جدول شماره ۶۹۲۷